

## وصف طبیعت در دیوان ابن رومی و منوچهری (بررسی و مقایسه)

دکتر حسن مجیدی

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار

سامان شیخه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار

### چکیده

فن وصف بدون شک یکی از مهمترین اغراض شعری است. وصف طبیعت نیز اهمیت خاصی دارد؛ چون تأثیر زیادی بر شاعران داشته است، از آن رو که کمتر شاعری یافت می شود که زیبایی مناظر طبیعت او را مفتون خود نساخته باشد.

شعر طبیعت در ادب عربی و فارسی جایگاه والایی دارد و شاعران بزرگی به این نوع پرداخته اند، منجمله ابن رومی شاعر دربار عباسی در ادب عربی و منوچهری دامغانی شاعر برجسته ی ادب فارسی.

دیوان این دو شاعر در وصف طبیعت از جهاتی متفاوت هستند، اما شباهت در تصاویر و تشبیهات نیز کم نیست چرا که منوچهری در این زمینه از ادبیات عرب تأثیر پذیرفته است. از شباهت ها می توان به توصیف محسوسات و پرداختن به جزئیات اشاره داشت، همچنین هر دو شاعر از تشبیه و تمثیل و همچنین از صنعت تشخیص و تجسیم و زنده پنداشتن هر یک از مناظر طبیعت بر اساس روماتیک های غربی استفاده می کنند.

از وجوه تمایز وصف طبیعت ابن رومی اینست که او اهتمام زیادی به رعایت قافیه، توصیف هنرمندانه ی زشتی ها و بدی ها مانند زیبایی ها و خوبی ها، زیبایی های طبیعت، توصیف غذاها، اهتمام بیشتر به معنی تا لفظ و دوری از تجوید لفظی و سادگی الفاظ دارد.

از وجوه تمایز وصف طبیعت منوچهری نسبت به ابن رومی می توان وصف زیبای او از بیابان هایی که دیده و همچنین بی پروا بودن در بکارگیری برخی کلمات و متکلف تر بودن الفاظ، اهمیت بیشتر به لفظ تا معنی، توجه به مسأله ی اصوات در طبیعت و زیبا دیده شدن تمامی طبیعت را ذکر کرد.

**کلمات کلیدی:** ادبیات تطبیقی پارسی و عربی، ابن رومی، منوچهری، وصف طبیعت.

## مقدمه

طبیعت از ابتدا تاکنون همواره مورد توجه و اهتمام بشر بوده، چرا که یکی از خاستگاه های هنر است، می توان گفت که ابن رومی و منوچهری از برجسته ترین شاعران طبیعت در ادب عربی و فارسی به شمار می آیند؛ اهمیت و جایگاه وصف طبیعت در دیوان ابن رومی به اندازه ای است که برخی ادباء و مستشرقان او را شاعر طبیعت در ادب عربی نامیده اند، منوچهری نیز در ادب عربی جایگاهی مشابه با ابن رومی در این زمینه دارد، از این روست که این مقاله به بررسی و مقایسه ی وصف طبیعت در دیوان این دو شاعر می پردازد؛ پس از شرحی مختصر از احوال دو شاعر، به ویژگی های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر آن دو پرداخته شده و آنگاه پس از بررسی جایگاه ادبی دو شاعر، سرانجام بحث اصلی یعنی بررسی و مقایسه ی وصف طبیعت در دیوان آنها آمده است.

## شرح احوال ابن رومی

ابو الحسن علی ابن عباس ابن جریرج (جرجس یا جرجیس) معروف به ابن رومی در دوم رجب سال ۲۲۱ هجری در بغداد متولد شد (ابن خلکان، ص ۴۳) او از پدری رومی الاصل و مادری ایرانی بوده و پیوسته به این اصالت فخر می ورزیده است، این بیت شعری وی این ادعا را ثابت می کند:

کیف اغضی علی الدنیة و الفر  
س خوولی و الروم أعمامی

(محمدعلی آذرشب، ص ۱۳۹)

- چگونه این امر را که فارس ها دایی های من و رومی ها عموهای من هستند، اندک بشمارم! پدرش را در جوانی از دست داد و برادر بزرگترش نگهداری او را بر عهده گرفت ولی پس از مرگ وی، ابن رومی دچار گرفتاری ها و بحران های فراوانی شد و نسبت به روزگار بدبین گشت (جوزیف الهاشم و دیگران، ص ۱۱۲) شاید به همین خاطر است که خودش را فردی نگون بخت می دانست که مردم را دوست نمی داشت و عموما فردی حسود بود. (طه حسین، ص ۳۷۳) از همان ابتدا به یادگیری علم و دانش گرایش پیدا کرد سپس به دروس علما در مساجد پیوست و بر علوم زمانه ی خودش آگاهی پیدا کرد (محمد علی آذرشب، ص ۱۳۹) او همچنین فردی پرخور و حریص نسبت به غذا بود و قسمت های مختلف شعرش این مسأله را نشان می دهد و اشعار زیادی در وصف غذا و شراب و خوردنی ها دارد. (احمد حسن الزیات، ص ۲۰۷)

از عباس پدر ابن رومی همین بس که دوستدار اهل علم و ادب بود، از جمله ی آنها می توان به محمد بن حبیب اشاره داشت که او این دوستی را با تعلیم ابن رومی پاسخ گفت. (یاقوت حموی، ج ۱۸، ص ۱۱۴) مادرش هم حسنه نام داشت که پدرش فارس الاصل و اهل سجستان بوده است. یار صمیمی دیگر ابن رومی برادرش محمد بود که بارها در شعرش از او یاد کرده، چرا که مدافع و شفاعت جوی همیشگی او بوده است و در راهش او را یاری می کرد. (نازک سایا بارد، صص ۱۷-۱۶) ابن رومی همچنین خدمتکار و والی عباسیان از جمله عبید الله بوده که این بیت شعریش ارادت او را نسبت به خلفای بنی عباس نشان می دهد:

قومی بنو عباس حلمهم حلمی کذاک و جهلهم جهلی (همان، ص ۱۸)

او همچنین یک درگیری با بحتری داشته که باعث تقسیم ادباء به دو قسم شده است: یاران بحتری و یاران ابن رومی. (شوقی ضیف، ص ۳۰۴)

ابن رومی در سال های پایانی عمرش ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد که همه ی آنها در زمان زندگی او فوت شدند و طولی نکشید که مادرشان نیز به دنبال آنها وفات یافت، بنابراین در دیوانش چهار مرثیه ی مشهور در رثای آنها دیده می شود. (نازک سایابارد، ص ۱۷) البته به گفته ی عقاد او در اواخر عمر دوباره ازدواج کرد اما در دیوان و اشعارش اشاره ای صریح به آن نشده است. (همان، ص ۱۸)

ابن رومی دیوان بزرگی از خود به یادگار گذاشته که در آن اغراض مختلف تقلیدی شعر از مدح، وصف، هجا و رثا را در بر می گیرد و ویژگی بارز آن وصف طبیعت است (جوزیف الهاشم و دیگران، ص ۱۱۳) این دیوان تاکنون منتشر نشده و فقط شیخ محمد شریف دو جلد از آن را منتشر کرده و کامل کیلانی گزیده ای از آن را تحت عنوان دیوان ابن رومی منتشر کرده است. (شوقی ضیف، ص ۳۱۲) او در زمان خلافت معتضد وفات یافت. گفته شده به دستور ابو الحسن القاسم بن عبیدالله وزیر معتضد که از هجای او می ترسید، مسموم شده و فوت شده است. (کارل بروکلمان، ج ۲، ص ۴۷)

### شرح احوال منوچهری

دانسته های ما در کنار مجهولاتمان از زندگی منوچهری دامغانی سنگی ندارد، هرچند که دیوان او برای باز کردن اندام های پیکره ی شعری او مهیاست. احمد بن قوص بن احمد نام و نسبی است که او خود در دیوانش برای خود آورده است تخلص وی به سبب انتسابش به فلک المعالی قاووس بن وشمگیر، منوچهری

می باشد. (نصرالله امامی، ص ۱۳) ولادت او ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا سال های نخستین قرن پنجم واقع شد. (ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۵۸۱) مرحله ی دوم زندگی او جوانی و شاید نوجوانیش در شمال ایران سپری شد، تأثیر این محیط، عشق به طبیعت را در وی القا کرد. آثار طبیعت زیبای این منطقه در وصف های شاعر از طبیعت کاملاً آشکار است. دوران سوم زندگی او با ورودش به دربار غزنویان آغاز می شود، آشنایی با شاعران خراسان و دربار غزنه و آگاهی از دیدگاه های انتقادی آنها، برای شاعر جوان مغتنم بود (نصر الله امامی، صص ۲۲-۲۳) بررسی دیوان و مطالعه ی اشعار منوچهری این واقعیت را به خوبی نشان می دهد که ذوقی صاف و فکری جوان و طبع شادخوار از ممیزات این شاعر سخن آراست. (منوچهری دامغانی، ص ۱۷) این نکته که منوچهری عنصری را استاد خویش خوانده و برخی تذکره نویسان به استناد آن، وی را شاگرد عنصری خوانده اند نه از لحاظ تلمذ و تعلّم و بلکه به لحاظ احترامی است که شاعر جوان به ملک الشعرا دربار مسعود و محمود گزارده و از جهت ارادتیست که به وی ورزیده است. بیشتر اشعار منوچهری در مدح سلطان مسعود غزنوی است که در آن علاوه بر مدیحه سرایی به جزئیات زندگی و جنگ ها و گرفتاری های مسعود از جانب ترکان سلجوقی اشاره کرده است و از روی همین وقایع است که تاریخ سرودن بیشتر قصائد را با مقایسه ی متون تاریخی می توان طی کرد. (همان، صص ۲۳-۲۱)

دنیایی که در شعر منوچهری تصویر می شود از عناصری مانند رنگ، عطر، موسیقی و زیبایی های خیره کننده ترکیب یافته است. در باغ و بوستانش گل های نرگس مانند طبق سیمین پر از ساغر زرین یا قدحی زرین در کف صنمی سیمین است و شاخه های گلبنش مانند چنبرهای یاقوتین یا شطرنج های سیمین و عقیقین می نماید. (نصرالله امامی، ص ۲۴) منوچهری با آن توانایی شگرفی که در قصیده های مدحی دارد، وقتی می خواهد فکری پیوسته و پرکشش را در شعر خویش بیاورد مجال قصیده را تنگ می یابد و به مسمط که یکی از ابداعات اوست روی می آورد. (محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۲۰۹)

منوچهری بیش از آنکه به دربار غزنوی برود، در ری به سر می برد و ورود او به خلافت و خدمت مسعود اگر در سال ۴۲۶ هجری قمری نبوده بین سال های ۴۲۳ تا ۴۲۶ بوده است نه زودتر از آن، رفتن او به دربار نیز بنا به دعوت خود مسعود صورت گرفت، دیگر آنکه قرائن نشان می دهد که منوچهری پیش از دیدار با مسعود، خود او و امرای غزنوی را می ستوده و چه بسا همین روابط زمینه ساز دعوت و ورود او به دربار مسعود بوده است (احمد علی امامی افشار، ص ۲۲). او در جوانی و در سال ۴۲۳ هجری وفات نمود.

(منوچهری دامغانی، ص ۲۳)

### اوضاع اجتماعی و سیاسی و ادبی عصر ابن رومی

ابن رومی در عصر اضطراب سیاسی و ضعف و آشوب قومی عصر عباسی دوم زندگی می‌کرد، او معاصر با نه خلیفه بود که بازیچه‌ی دست ترک‌ها بودند که در آن زمان جای فارس‌ها را در دستگاه خلافت گرفته بودند، (نازک سایابارد، ص ۷) روزگاری که بغداد از نظر سیاسی دچار ضعف و انحطاط گردید و در ممالک اسلامی حکومت‌های مختلف و نو بنیاد ظاهر شدند که هر یک از آن مراکز نیز برای خود دستگاه علمی و ادبی خاصی مستقیماً و مستقلاً تشکیل دادند و ملوک و امرا به تقلید از بغداد، علما و ادبا را دور خود جمع کرده و اهل فضل و کمال و صاحبان فکر و فلسفه و طب و حکمت را نواختند و اربابان قلم و شعر و بیان را برکشیدند. (اکبر بهروز، ص ۲۱۶) اما پس از این دوره، عصر استقرار جایگزین گشت و اگر حیات مسلمانان در دوره‌ی قبل (اواسط قرن ۲ و اوایل قرن ۳) پر از فساد و اضطراب عقلی و سیاسی بود، عصر جدید بعد از مأمون عصر استقرار به معنای واقعی آن است هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ غیر سیاسی. (طه حسین، صص ۳۳۱-۳۳۰) پس هنگامی که شعر شاعرانی چون ابو تمام و بحتری و ابن رومی و ابن معتر را می‌خوانیم چیزی شبیه به اضطراب عقلی - مثل مجنون در قرن ۲ نزد ابو نؤاس - نمی‌بینیم و فسق و فجور موجود در شعر شاعرانی چون ابو نؤاس و بشار و رقاشی که در کرخه و بصره زندگی می‌کردند، در اثنای قرن دوم هجری بوده است. (همان، ص ۴۶)

معتصم مرکز خلافت را از بغداد به سامرا انتقال داد. موالی جزء بزرگتر از ساکنین بغداد را تشکیل می‌دادند، آنها مهمترین کارگزاران دولت، رهبران سپاه و تاجر و ثروتمند و شاعر و نویسنده بودند، بعضی از این موالی عربی‌الاصل بودند و بیشتر آنها نیز فارس و ترک، اما محل زندگی ابن رومی مورد کینه‌ی عرب قرار گرفت و جنگ‌هایی بین بیزانسی‌ها و عباسیون رخ داد که این باعث اضطراب سیاسی شد. (نازک سایابارد، صص ۹-۱۱) اگر تاریخ را رها کنیم و به شعرا و نویسندگان رجوع کنیم، سختی و مرارت این دوره برای ما شیرین می‌شود به عبارتی ادیبان زندگی و فن را برای ما دوست داشتنی می‌کنند. (طه حسین، صص ۳۳۶-۳۳۷)

در عصر شاعر ما، ابن رومی، بغداد که "مدینه السلام" - شهر صلح و آرامش - نامیده می‌شد محل برخورد فرهنگ‌های یونانی، عربی، فارسی، هندی و سریانی بود، مأمون در این دوره بیت الحکمه را بنا نهاد که علم یونانی را به عربی انتقال دهد (نازک سایابارد، ص ۱۱) بنابراین مردم به علم روی آوردند، مکاتب و کتابخانه‌ها گسترش یافت و شعر نیز شمار زیادی از برجستگان و بزرگان خود را شناخت از جمله ابوتمام، ابن رومی، دعبل و... که از مظاهر عصر فرهنگی و سیاسی به شدت تأثیر پذیرفتند. در این عصر همچنین "المدرسه"

البغدادیه" در زمینه ی فقه و لغت ایجاد شد و تصنیف علمی به روش صحیح در زمینه ی جغرافیا، تاریخ، فلسفه و علوم و. . . آغاز شد، همچنین احادیث نبوی جمع آوری شد و مدارس فقهی شافعی و حنبلی و ظاهری ظهور کرد (همان، صص ۱۴-۱۲) ادبیات این دوره از لحاظ معانی و اسلوب، عربی خالص نبود. در این دوره فنون و اغراض و معانی جدیدی وارد عربی شد که قبل از آن سابقه نداشت مثل وصف گردشگاه ها، قصرها و. . . از نظر اسلوب هم آشنایی به خصائص الفاظ و ترکیبات ضعیف شد و تعبیرات رقیق و روان گردید هرچند کثرت صنایع ادبی مخصوصا جناس و طباق، تکلف ایجاد کرد (اکبر بهروز، ص ۱۵۱) شاعران این دوره از علم و فرهنگ های شایع در آن دوره بهره می بردند، این فرهنگ ها سه نوع بودند: ۱. فرهنگ عربی خالص که مبتنی بر قرآن و علوم دینی مرتبط به آن و شعر و علوم ادبی بود. ۲. فرهنگ یونانی ۳. فرهنگ شرقی. (نازک سایابارد، ص ۹)

#### اوضاع اجتماعی و سیاسی و ادبی عصر منوچهری

سال های نخستین حکومت مسعود پس از برانداختن برادرش محمد، سال های جنگ قدرت، کینه کشی ها و عزل و نصب های ناسنجیده بود. بخش عظیمی از تاریخ بیهقی مشتمل بر منازعات پیوسته بین پدریان و پسران (طرفداران سیاست محمود و طرفداران سیاست مسعود) است. مسعود تا پایان حکومت خود هرگز نمی توانست و شاید نمی خواست که ریشه ی این منازعات را بخشکاند با این حال او برای منوچهری مرد طلا و شعر و شراب بود و این ممدوح در همه ی این ها که مقبول طبع شاعر بود دستی تمام داشت (نصرالله امامی، صص ۱۶-۱۸) صله ها و نعمت های فراوان و اموال زیادی که امرا و سلاطین در این دوره در راه تشویق شاعران صرف می کردند به حدی بود که آنان را به درجات بلندی از ثروت و تنعم می رساند. (ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۳۵۷)

قطعا در بند قیود و تشریفات رسمی، محتوای ادبیات مورد غفلت قرار می گیرد؛ زیرا در چنین حال و هوایی مجال پرداختن به تفکر انتزاعی و معانی وجدانی بسیار محدود است، به همه چیز از دید مادی و صوری نگرسته می شود چنانکه ضعف محتوای ناشی از چنین شرایطی در شعر معاصران درباری امری است محسوس و در شعر او بروز بیشتری دارد، چه در ورای تصاویر و صحنه های متنوع طبیعت هیچ امر معنی دار و پیام خاصی دیده نمی شود و هرچه هست محسوسات هست و بس. (احمدعلی، امامی افشار، ص ۱۸) از دیگر ویژگی های شعر فارسی در این دوره تازه بودن مضامین و افکار در آن است، همین تازگی

مواضع و مطالب و مضامین است که شاعران این عهد را قادر به آوردن تشبیهات تازه و بدیع می‌کند. (ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۳۶۳)

منوچهری جهانی سراسر شکوه و زیبایی و سرشار از سرور و کامیابی در شعرش ساخته می‌شود ولی این جهان محیطی است بسته و تنگ به حدی که تنها قشری ممتاز و گروهی که به خدمت آنها مشغولند در آن جای دارند و مردم عادی پشت دیوار تشریفات رسمی و قیود اشرافی، از متن جامعه جا مانده و بی‌خبر از جریان زندگی عمومی به خوشگذرانی و لذت جویی مشغولند. (احمدعلی امامی افشار، ص ۲۵)

از خصائص دیگر این عهد این است که وضع زندگی شعرا و اوضاع اجتماعی و احوال مختلف اجتماعات و دربارها و جریانات نظامی و سیاسی در آن منعکس است و علت اساسی این امر همان واقع بینی و آشنایی شاعران با محیط مادی و خارجی و توجه کمتر به عوالم خیالی و اوهام و خیالات است. (ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۳۶۵)

منوچهری جهان را خرم و خوش یافته و چون وسایل کامیابی را از هر حیث فراهم می‌بیند و قریحه‌ی توانا و ذوق لطیفی هم دارد از این رو شور هنرنمایی او برانگیخته می‌شود و می‌خواهد جلوه کند، در این حالات است که به سرودن می‌پردازد و به نیروی واژه‌ها و تعابیر و موسیقی‌های کلامی دست به آفرینش دنیایی می‌زند که مصالح آن از دیدنی‌ها و شنیدنی‌های طبیعت و اشیاء فاخری از محیط اوست، شاعر به کوشش ذهن و به یاری احساس شاعرانه بین عناصر طبیعت و این اشیاء، مناسبت‌ها و پیوند‌هایی به وجود می‌آورد. (احمدعلی امامی افشار، ص ۲۴)

### جایگاه ادبی ابن رومی

ابن رومی شاعری مطبوع است و قصائدی طولانی دارد که حتی بعضی از آنها به ۳۰۰ بیت می‌رسد. معانی ابتکاری بسیاری در اشعار خود بکار برده است، اشعارش در مدح و هجا و وصف و حکمت و غزل و رثاست. اشعار زیادتی هم درباره‌ی غذا و شراب دارد، مخصوصاً در وصف طبیعت داد سخن در داده است. در هجا هم توانا بود اما در اشعارش وصف بر هجا غلبه دارد. (اکبر بهروز، ص ۲۲۹) حامی و مشوق اصلی او- پدرش - وی را به کتابخانه‌ها فرستاد تا علمش افزون گردد ولی او در این کتابخانه‌ها صرفاً به مبادی و اصول اولیه‌ی علوم نمی‌پرداخت بلکه به طب و فلسفه و امثال آن توجه و عنایت بیشتری نشان می‌داد. (نازک سایابارد، ص ۲۰) او اشعارش را تنقیح نمی‌کرد و هنگامی که شعری را می‌سرود آن را تا پایان ادامه می‌داد به همین علت طبیعی بود که در آن درجاتی از هبوط و مصقول و غیر مصقول دیده شود. (شوقی

ضیف، ص ۳۲۴) او فردی بدبین نسبت به روزگار بوده بخاطر همین اشعار و قصائدی را به جا گذاشته که او را از دیگر شعرا متمایز و منفرد می سازد و این انفراد و منحصر بودن در وصف، رثا، شکوی، غزل و هجای اجتماعی دیده می شود تا جایی که عباس محمود العقاد می گوید: "پس از این نظر که شاعر عصر زندگی و احساس پژوهش و بررسی است، شاعر خیر و نیکی و از این نظر که بیانگر عصر مکار و خبیث و درگیری های جهنمی بوده است، شاعر شر نامیده می شود. (جوزیف الهاشم و دیگران، ص ۱۱۷) هنر او در درجه ی اول مبتنی بر مشاهده ی آشکار نظیر ذکر نقائص و عیوب جسمانی مخصوصا هنگام به تصویرکشیدن دشمن و در درجه ی دوم مبتنی بر عواطف و احساسات و خیال مثل غزل و وصف او می باشد. (کارل بروکلیمان، صص ۴۵-۴۶)

ابن رومی شاعری بزرگ و نابغه بوده و گفته شده که او ماهرترین شعرای عصر خودش است از آنجا که دیوانش مملو و پر از موضوعات و معانی و خیال مبتکر است، از نظر علمی جزء برجسته ترین شاعران بوده و شعر او پر از معانی فلسفی و اشارات تاریخی و اصطلاحات فلک و نجوم و صرف ونحو و فقه و قانون و کلام می باشد که آدم نا آشنا به این علوم از درک معانی آن عاجز است. (نازک سایابارد، ص ۲۱) ابن رشیق قیروانی در کتاب "العمده" درباره ی ابن رومی می گوید: "و اما ابن رومی به خاطر اختراع و نوآوری زیاد و حسن هنرمندی اش به اسم و معنای واقعی شاعر بوده است. (محمد علی آذرشب، ص ۱۴۱)

او در سرودن اشعار نفس طولانی داشته به طوری که بعضی از اشعار او به بیش از سیصد بیت نیز می رسد، با این حال شعرش سلیس و روان و خالی از پیچیدگی و تکلف است و رنگ ارتجال بر آن برتری دارد، او نیز مانند دیگر شعرای عصر خود برای تکسب و درآمد مدح می گفته است با این تفاوت که در مدح تذلل نشان نمی داد بلکه ممدوحانش را تهدید می کرد که در صورتی که صله و پاداش کامل او را ندهند آنها را هجو خواهد کرد با این حال او با اینکه معاصر با نه خلیفه بوده تنها معتضد را مدح کرده است آن هم در قالب قطعه ای پنج بیتی و خالی از هرگونه تملق و چاپلوسی. (همان، ص ۱۴۱) از استادان او حبیب، دوست پدرش بود که از هوش و فهم ابن رومی خیلی خوشش آمد (یاقوت الحموی، ج ۱۸، ص ۱۱۴) از دیگر استادان وی می توان به محمد، مبرّد، ثعلب و جاحظ اشاره کرد. (نازک سایابارد، صص ۲۱-۱۸)

بیشترین موضوع شعری که خیلی هم نیکو به آن پرداخته، وصف است به گونه ای که در اعماق مظاهر طبیعت و اجتماع فرو می رفت و با احساس و تجربه ی صادق خود آن را وصف می کرد و با اسلوب بدیع و مبتکر خویش آن را به تصویر می کشید؛ وصف طبیعت جاندار و بی جان، زن، شکوفه و گل ها، غذاها، مردم



عادی، حیوانات، رنج فقرا و... موضوعات اصلی وصف او را تشکیل می‌دهد. (محمدعلی آذرشب، صص ۱۴۳-۱۴۱)

هر شاعری در زمینه‌ی خاصی شهرت یافته است؛ مثلاً عمر ابن ابی ربیع در غزل، ابونؤاس در لهُو و مجون و...، ابن رومی نیز بیشتر گرایش به وصف داشته است تا جایی که بخش عمده‌ی دیوانش را شامل می‌شود. (نازک سایابارد، صص ۱۰۶)

اسلوب ابن رومی در شعرش به اسلوب نثر نزدیک تر است، قصائد او طولانی و گاهی بیش از ۳۰۰ بیت است که با راه‌های منطقی بین ابیات ارتباط منطقی برقرار می‌کند (حنا الفاخوری، صص ۵۴۶) او بر فرهنگ عصر خویش آگاهی کامل داشت به همین خاطر قصائدش دارای وحدت عضوی خاصی است که از تسلسل افکار و معانی همراه با تحلیل و تعلیل نشأت می‌گیرد. در اشعارش دائماً به وطن، عشق نشان می‌دهد، وی همچنین مدح وصف نوروز که از فارسی به عربی انتقال یافته بود، وصف مهرجان و سایر اعیاد اسلامی است و این اعیاد را مایه‌ی عزت اسلام می‌دانست (محمدعلی آذرشب، صص ۱۴۷-۱۴۶) رثای او نیز برخاسته از اوضاع اجتماعی زمان خویش و مصائب و گرفتاری‌هایی که به آن دچار شده است، می‌باشد. (همان، صص ۱۴۹)

آگاهی و اطلاعات ابن رومی از وصف و مهارت‌های او در این زمینه، اوصاف و وصف‌های او جز قسمت اندکی از آنها که در دیوانش آمده است شکل خاصی به خود نمی‌گیرد و آن به خاطر سوء حظ و بدشانسی او بوده است، با این حال هم خیلی کافی و جامع است؛ چرا که وصف او در بین شاعران قدیم نزدیک‌ترین و مقبول‌ترین اوصاف به ذوق و ذهنیت امروزی است، به عبارتی او را سردمدار فن وصف به شمار می‌آورند. (نازک سایابارد، صص ۱۳۱-۱۰۶)

او در هر زمینه‌ای مخصوصاً وصف و هجا شعر می‌گفت و در شعر به درجه‌ای رسید که کمتر از بحتری نبود حتی گاهی در ایجاد معانی کامیاب یا تولید معانی به سبک جدید و قرار دادن معانی در قشنگ‌ترین قالب بر او پیشی می‌گرفت. (احمد اسکندری و مصطفی عنانی، ج ۱، صص ۲۷۶)

### جایگاه ادبی منوچهری

عنوان شعری منوچهری گویا از نام منوچهر بن قاووس و شمشگیر بوده است. ظاهراً در آغاز کار سال‌هایی از زندگی او در دربار این امیر سپری شد، بدین مناسبت تخلص خود را از نام او گرفته است. (احمدعلی امامی افشار، صص ۲۰)

منوچهری شاعری لطیف طبع و شیرین سخن با ذوقی سرشار و حفظی قوی و قریحه ای خدادادی است. او در توصیف و تشبیه به ویژه در وصف طبیعت نقاشی است که با کلک موئین خویش، منظره هایش دیده ی ما را مجسم می سازد و به الفاظ و عبارات خشک و بی روح، جان می بخشد. بیشتر تشبیهات او در نهایت متانت و استواری است و در برخی از آنها تمامی شرایط بلاغی ملحوظ است ولی ناگزیر باید گفت که تشبیهات بدون مناسبت و عبارات سست {بوده} و تعقید لفظی و معنوی دارد، خصوصیت بارز دیگر وی این است که بدون تعمد در شعرش کلماتی را به کار برده که علاوه بر هماهنگی ابیات آن، کلمات با کلمات دیگر هماهنگی خاصی ایجاد می کند. (منوچهری دامغانی، صص ۲۴-۲۳) بیشتر قصائد او در مدح سلطان مسعود غزنوی است و شاعر در این قصائد علاوه بر مدیحه به جزئیات زندگی و گرفتاری ها و جنگ های مسعود از جانب ترکان سلجوقی اشاره کرده است. (توفیق هاشم پور سبحانی، ص ۱۵۶)

دکتر شفیعی کدکنی درباره ی او می گوید: "کوشش منوچهری و اسلوب او بر این است که گرد تصاویر موجود گویندگان دوره ی قبل بنگرد و تخیل خویش را در زمینه ی طبیعت و اشیاء به کار وا دارد. " (محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۲۳۱)

منوچهری از میان صور گوناگون خیال بیشتر به تشبیه روی آورده است، آن هم تشبیه مادی و حسی، البته تردیدی نیست که این کار یعنی استفاده از تشبیهات حسی حرکتی در مسیر تثبیت برونگرایی؛ زیرا شاعران عصر غزنوی و حتی قبل از آنها سامان دارای حوزه ی تفکر برون گرایانه ای بوده اند (نصرالله امامی، ص ۲۸) گستردگی در تجربه های شاعرانه، گستردگی در شکل ذهنی را باعث می شود. شاعری همچون منوچهری از این موهبت برخوردار است. (عبدالحسین فرزاد، ص ۱۱) او در میان تمام چهره ها طالب چهره ی خویش است، او می خواهد صدای خودش باشد و در پی اثر انگشت خویش است، شاعر در جستجوی لذتی فراتر از لذت های عام و ساده است و می خواهد به غم های عمیق دست یابد، او می خواهد با مخاطبش به صادقانه ترین شکل ممکن و عریان ترین و صریح ترین وضعیت ذهنی رابطه برقرار کند (همان، ص ۱۵) به طور کلی در ارزیابی شعر منوچهری باید گفت بیشتر اشعار او در نهایت عذوبت و استواری است، در تصویرسازی روانی و استحکام آنها دقت و ظرافت بیشتری به کار رفته است ولی ظرافت و زیبایی و شور عاطفی اشعار نوع اول را ندارد. (احمدعلی امامی افشار، ص ۲۹)

### منوچهری و شعر عرب

دکتر ویکتور الکک، ادیب معاصر، اظهار نظر کرده است که: "در اشعار منوچهری مضامین اشعار عرب بی اختیار و بدون تعمد با فکرش سرشته و بر زبانش جاری شده است در حالی که نمی دانسته و نمی توانسته است چنین باشد زیرا بسیاری از آن شاعران عربی که منوچهری در اشعارش به گونه ای از آنها یاد می کند و یا به برخی اشعار یا مضامین آنها اشاره می کند هیچ یک از جهت رابطه ی تاریخی و موقعیت های اجتماعی و زمانی با منوچهری همانندی ندارد." او عناصر ادب عرب را آگاهانه در مقطع زمانی خاص و برای مقاصدی خاص بکار برده است، او می خواسته توانایی و حوزه ی مطالعات خود در زمینه ی ادب عرب را به رخ مخالفانش بکشد. بنابراین هرگاه ادب عرب در ساختار درونی شعر منوچهری و نحوه ی تخیل او اثر می گذاشت، در آن صورت نظر ویکتور الکک را می بینیم. (عبدالحسین فرزاد، صص ۲۰-۱۹)

تردید نیست که منوچهری از دانش های رایج در روزگار خود مثل طب و نجوم و جز آن برای حقانیت بخشیدن به خود سود می جست اما سرمایه ی اصلی او اطلاعات دقیق و عمیق از تاریخ ادب و شعر عرب بود که به فراوانی از آنها استفاده کرده است. (همان، صص ۲۲) او در تلقی خود از فرهنگ و ادب عربی به عنوان نمونه ی دلخواه بیش از همه چیز شیفته ی بلاغت پراعجاز قرآن و اعجاز گونه های عرب بود. (نصرالله امامی، صص ۴۵) بیشترین توجه او به سوی شاعران مکتب تشبیه در عصر عباسی است، این مکتب که اساس آن نوعی طبیعت گرایی بود سراسر عباسی را فرا گرفت اما علیرغم توجه بسیار او به این شعرا، شعرش خالی از تعقیدات سروده های آنان است. (همان، صص ۴۸)

### وصف طبیعت در شعر ابن رومی

وصف بر تمامی فنون ابن رومی برتری دارد، او در وصف طبیعت و آنچه از زندگی و درختان و پرندگان و غذاها و . . . در آن است مهارت خاصی داشت. وصف او از طبیعت بیشتر موضوعات حسی را بررسی می کند (تمیم محمود فاخوری و مریم شبلی، صص ۱۷۵) حبّ او برای زندگی و زیبایی بوده و همین باعث شده که بیشترین بابی که به آن پرداخته، وصف از جمله وصف طبیعت باشد (حنا الفاخوری، صص ۵۳۴) طبیعت موزه ای از موزه های زیبایی است که ابن رومی آن را وسیله ی آرامش نفس و روشنی چشمان خود می داند، روشنایی چشمش همان وصف ظواهر و مناظر با اشکال و رنگ های مختلف آن است سپس به عالم باطنی منتقل می شود و وصف را با خیال درهم می آمیزد. با بکارگیری الفاظ زیبا می خواهد آن را به صورت

واقعی و دور از هرگونه زشتی و تغییر ترسیم کند و تمام تلاش شاعر این است که از ظواهر تعبیری درست بدهد و الفاظ را به گونه ای بکار گیرد که در طبیعت وجود دارند. (حنالفاخوری، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۸۷)

او می خواست ارتباط و هماهنگی بین زیبایی الفاظ و معانی ایجاد کند بنابراین از الفاظ غریب استفاده نمی کرد و متانت لفظ و استواری و رصانت آن را متکلف نمی نمود، اما در کل لفظ او متین نیست و استواری و استحکام آن کمتر است و از یک طرف شعر او تا حد زیادی نزدیک به نثر است، از دو ناحیه: تفصیل و تبسیط در ادای معانی و سهولت در لفظ و دوری از تجوید لفظی (طه حسین، صص ۳۷۷-۳۷۵) او در وصف تصاویر طبیعت، بیشتر از صنعت و تشخیص استفاده می کند و احساس می کند که طبیعت، ناطق و دارای اشخاص متحرک و جاندار و پویا است که وی با تمامی حرکات و جنبش های آن زندگی می کند. (شوقی ضیف، ص ۲۰۷)

در واقع شعر طبیعت شعر جدید نیست و ارتباط قوی با ادب یونانی قدیم دارد (همان، ص ۲۰۹) ابن رومی نیز پس از آنکه نسبت به روزگار و دست یافتن به یکدوست صمیمی نا امید گشت به دامان طبیعت پناه برد و غم ها و شادی هایش را با آن به عنوان یک شخصیت زنده مانند انسان به سبک رومانیتیک های غربی مثل "گیتس" و "روسو" و دیگران در میان می گذارد و این طبیعت هم با باطن رنگین و گل های شکفته وی را اجابت می کند، بنابراین شاعر با شکر خداوند به خاطر این نعمت صدایش را به بطن زمین و بوی گل ها می رساند (نازک سایابارد، صص ۱۱۶-۱۱۷) عواطف و احساسات وی کاملاً متأثر از طبیعت بوده؛ چرا که او عاشق و دلباخته ی طبیعت شده است به نحوی که چنین دلباختگی را نزد شاعران دیگر نمی بینیم او با تمامی حرکات و جنبش زیبایی های طبیعت به وجد می آید و در آن همچون شاعران مذهب رومانسی غرب، فنا و ملهوف می گردد. (شوقی ضیف، ص ۳۲۱)

به طور کلی وصف طبیعت در شعر ابن رومی به دو نوع عمده تقسیم می شود:

۱. طبیعت خارجی: وصف رایج بین قدما که ابن رومی در معانی و الفاظ بیشتر از آنها تقلید می کند، مخصوصاً در وصف ابرها باران و شب، بنابراین عاطفه و خیال، خشک و عبارات سست است، اما علاوه بر این ابن رومی قصاید دیگری نیز دارد که در آنها به درجه ی بالایی از ابداع رسیده است که نشان می دهد موضع خاصی نسبت به طبیعت داشته است و این همان است که می گوئیم ابن رومی شاعر طبیعت است (حنالفاخوری، صص ۵۳۴-۵۳۵) قدرت ابن رومی در انتقال مناظر حسی مانند وصف شراب و مجالس انس بوده است اما هیچگاه مانند شاعران دیگر نظیر ابونواس در وصف آن غرق نشده است (شوقی ضیف، ص ۳۲۲)

۲. طبیعت داخلی (تحلیل روانشناسی) وصف نفوس مخصوصا خودش در حالات مختلف: حزن و عشق و بیزاری از روزگار ظالم و فاسد که به عقیده ی خودش آرزوهای بلندش را می گوید، و همچنین وصف ممدوحانش و ذکر کوتاهی آنها در دادن صله و پاداش و همچنین وصف عواطف جاوید انسانی مانند حب وطن و صداقت و زهد و...، در تمامی این اوصاف ابن رومی از بصیرت آگاه و تحلیلگر و عاطفه ی شدید التأثیر خود استفاده می کند، بنابراین بعضی از اوصاف او از طبیعت داخلی، نمونه ی والای شعر انسانی است. (حنالفاخوری، صص ۵۳۸-۵۳۷)

عقاد معتقد است که ابن رومی در وصف طبیعت از آثار یونانی تأثیر پذیرفته است در حالی که یونان شعری به نام شعر طبیعت آن طور که ابن رومی از احساساتش در وصف آن سخن می گوید، نداشته است و این نوع تنها در عصر رومانسی در قرن ۱۹ آن هنگام که از تقلید آثار یونانی رها شد، پدید آمد. (شوقی ضیف، ص ۳۲۲)

نگاه ابن رومی به طبیعت با گذشتگان خودش متفاوت است و آن را کاملا مرتبط به زندگی آدمی می داند و آن را دوست محبوب انسان می داند که گاهی به آن پناه می برد (حنالفاخوری، ص ۵۳۵) شعر او شعر عاطفی خالص به شمار نمی آید بلکه شعر او عملی است عقلی و آشکار چرا که او به تجوید اهتمام نشان نمی داد و هدفش وضوح بود نه تفنن، به عبارتی اولین کسی است که پلی بین شعر و نثر ایجاد کرد که به هم وصل می شوند. (جوزیف الهاشم و دیگران، ص ۱۵۳)

از بارزترین وجوه تمایز وصف طبیعت او با دیگران بیداری حواس است، گویی مناظری که به تصویر می کشد قدرت عجیبی در بیداری عواطف و احساسات آدمی دارند، گویی زیبایی های طبیعت را با اعضا و جوارح خودش به تصویر می کشد، مخصوصا با گوش و چشم، او با شنیدن، دقیق ترین و ریزترین صداها و با چشم هم دقیق ترین خطوط را تشخیص می دهد (حنالفاخوری، ص ۵۳۶) احساس او نسبت به طبیعت احساسی عمیق و دقیق است که موضوعات را به دورترین غایات و ظواهر حسی را به بواطن دور می رساند و این همان احساس شعری اوست. او در برابر زیبایی های طبیعت تمامی نیروی خیال و عاطفه اش تحریک می شود و تمامی این ها را در شکل اشخاصی زنده که احساس زنده ای دارند به تصویر می کشد. (حنالفاخوری، ص ۵۳۷-۵۳۶)

مزیت اساسی وصف او استفاده از صنعت تشخیص و تجسیم است او بین زیبایی طبیعت و زیبایی انسانی هیچ تفاوتی نمی بیند و وصف مناظر طبیعت را با وصف نفس خودش در هم می آمیزد و همین باعث می

شود که نمونه ای اعلی در وصف طبیعت باشد همانطور که اشعار او از زیباترین اشعار عاطفی اند(همان، ص ۵۳۷) او بر تشخیص که ابوتمام باب آن را در شعر عربی باز کرد، تکیه داشت و این صنعت و بکارگیری آن از طرف ابن رومی چنانچه بعضی از ناقدان اظهار می دارند به یونان باز نمی گردد بلکه به احساس تیز و ریزبین و شگرف خود او بر می گردد، او به گونه ای طبیعت را توصیف می کند که روح و احساساتش را برمی انگیزد.(شوقی ضیف، ص ۲۰۱)

گاهی صحت معنی را بر لفظ ترجیح می دهد بنابراین گاهی از الفاظ خشن با معانی زیبا استفاده می کند او آگاهی زیادی بر تشبیهات نیز داشته است(احمد حسن الزیات، ص ۲۰۲) بعلاوه اهتمام خاصی هم به قافیه داشت. ابن رشیق می گوید: "ابن رومی حرکت ما قبل روی را در بیشتر اشعارش به صورت مطلق و مقید رعایت می کرد." (شوقی ضیف، ص ۲۱۵ به نقل از ابن رشیق القیروانی، ص ۱۰۲)

او علاقه ی زیادی به گسترش فنون جدید مخصوصاً جناس و استعداد موسیقی دل انگیز داشته است و بیشتر اشعارش چه در وصف طبیعت و چه غیر از آن نمونه ای از اشعار مردمی بوده اند بنابراین به حق شاعری مبتکر در به تصویر کشیدن معانی زیبا بوده چنانچه دیوانش با موضوعات و معانی و خیالات مبتکرانه و شاعرانه گواه این مدعاست.(شوقی ضیف، ص ۳۲۴)

او در وصف طبیعت به مانند رومانتیک های غربی بال هایش را برای پرواز در عالم خیال می گشاید، پرواز می کند اما پرواز او زیاد دوام نمی آورد چون نمی تواند خود را کاملاً از ادب قدیم رها کند، او از طریق تشبیه و مقاربت به عالم خیال می پرد(حنالفاخوری، ص ۳۸۸) او اسلوبش را خیلی به اسلوب های روز نزدیک می کند تا جایی که انسان گاهی احساس نوعی استخفاف می کند و خودش هم این را می داند، بعضی از معاصرانش بر او عیب گرفته اند بنابراین شعرش گاهی متین و مصقول است و گاهی سست و غیر مصقول؛ چرا که به زیباکردن و تجمیل شعرش زیاد توجه نمی کرد. (شوقی ضیف، ص ۲۱۰)

ظرافت و زیبایی وصف طبیعت ابن رومی در این است که او فقط چیزهای زیبا و شریف را بر اساس شیوه ی قدما وصف نمی کند بلکه آنچه نظرش را جلب می کند با زیبایی و زشتی و انسجام و ازهم پاشیدگی اش با هماهنگی اجزا و تشویش، را به زیبایی به تصویر می کشد بنابراین حتی مناظر زشت را نیز به ارزش وصف زیبایی ها و جمالات توصیف می نماید(نازک سایابارد، ص ۱۳۵)

#### وصف طبیعت در شعر منوچهری

منوچهری را باید شاعر طبیعت خواند، دیوان او گواه این ادعاست. کودکی او در دامغان با بیابان‌های فراخ و بیکران که پیرامون آن را گرفته است، سپری شد و بخشی از جوانی او نیز گویا در کناره‌های دریای خزر و در دامنه‌های البرز به سرآمد تأثیر این محیط عشق به طبیعت را به القا کرد. (اسماعیل حاکمی، صص ۶۳-۶۲) حتی در مدائحش کیفیتی ممتاز از دیگر شاعران ستایشگر به چشم می‌خورد و آن پیوند بین ممدوح و طبیعت است، به تعبیری دیگر حتی در مدائح او نیز طبیعت حضوری زنده و برجسته دارد. منوچهری در همان حال که ممدوح را به مناظر طبیعت تشبیه می‌کند هریک از اجزای طبیعت برای او نمودی از ممدوح دارد و چهره‌ی ممدوح را به مناظر طبیعت تشبیه می‌کند، چهره‌ی او را به چهره‌ی بهار و خورشید درخشان و خوی نیک او را به گل‌ها مانند می‌کند. (نصرالله امامی، ص ۵۲)

رابطه‌ی تجربی و صمیمانه‌ی او با طبیعت هنگامی که بسط و گسترش بیشتری پیدا می‌کند، چتر توصیف را نیز در شعر او بیشتر می‌گستراند و گاه شامل اموری می‌شود که پیش از وی کمتر مورد توجه شاعران بوده است، اموری چون وصف‌های دامنه‌وار او از بیابان‌ها که ابیات قابل توجهی از سروده‌هایش را به خود اختصاص داده و حتی گاهی سبب مضمون‌سازی‌های مکرر در شعر او شده است. (عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۳۹) او با طبیعت انس مخصوص دارد در دیوان هیچ شاعری این همه گل‌لطف و پرنده‌ی نغمه‌سرا که وی نام برده است دیده نمی‌شود. مناظری که توصیف می‌کند هریک گوشه‌ای از جمال دل‌افروز طبیعت است و پیداست که زیبایی طبیعت از ساخته‌ی دست صنعت چه پایه‌ی برتری دارد و تا چه حد زیباتر و برازنده‌تر است. (منوچهری، ص ۲۴) او به عنوان پیوندگر بزرگ طبیعت و انسان در شعر فارسی حضور خود و در حقیقت حضور انسان را در بطن طبیعت از نظر دور نمی‌دارد. او حضور زنده و آشکار خود را در همه جای طبیعت که توصیف می‌کند محفوظ نگه می‌دارد و کمتر قصیده‌ای در دیوان او از چنین حضوری خالی است. (نصرالله امامی، ص ۲۴)

منوچهری در استعمال بعضی از کلمات و ترکیبات بی‌پرواست و در برخی قصائدش، الفاظ بر معانی غلبه دارد؛ اساس شعر او مبتنی بر تشبیه، مقایسه و تمثیل است همواره می‌خواسته مطالب خود را از طریق تشبیهات محسوس و گاه خیالی و عقلی، زیبا بیان کند. (توفیق هاشم‌پور سبحانی، ص ۱۵۹) همه‌ی اجزایی که منوچهری به توصیف آن‌ها می‌پردازد، در نهایت تشکیل‌دهنده‌ی کلیت دل‌انگیزی است که هدف غایی او بوده است. او به عنوان توصیفگر لحظات گذرا تغییرات پیرامون را از نظر دور نمی‌دارد و از این نظر کار او را به نقاشان امپرسیونیست مانند کرده‌اند، آنچه در تصویرسازی‌های او جلوه‌ای خاص دارد تشبیه است،

آن هم تشبیه مادی و حسی، البته تردیدی نیست که این کار یعنی استفاده از تشبیهات حسی - حرکتی در مسیر تثبیت برون گرایی؛ زیرا شاعران عصر غزنوی و حتی قبل از آنها دارای تفکر برون گرایی بوده اند اما منوچهری آنقدر برون گراست که نیازی نیست که تشبیهات او پلی بین پدیده های عینی و ذهنی باشد که غالباً عینی تر کردن عینیت هاست و همین عدم نیاز به حرکت از ذهنیت به عینیت، باعث شده استعاره در شعر او نقشی نداشته باشد ولی این بدان معنا نیست که او در شعر خودش مثلاً از تشخیص به حد کمال بهره نگیرد. (نصرالله امامی، ص ۱۵۹)

منوچهری نه تنها به تصویرهایی از طبیعت که در حوزه ی مبصرات و نیروی بینایی است، پرداخته بلکه نسبت به معاصرانش توجه بسیاری به مسأله ی اصوات در طبیعت دارد از این رو در دیوان او تصاویری در باب آهنگ ها و نغمه های مرغان دیده می شود که خود قابل توجه است. یکی دیگر از عوامل زنده بودن طبیعت در شعر او همین توجهی است که به اصوات دارد زیرا از راه گوش و چشم خواننده را به موضوعات وصف خود نزدیک می کند. (محمد رضا شفیع کدکنی، صص ۵۲۵-۵۰۱)

شیوه ی او در وصف طبیعت بهره گیری از تشبیه و برابر هم ساختن آثار و عناصر طبیعی و اشیا و امور برخاسته از محیط زندگی است، گرچه استعاره هایی که پیوند و شباهت قوی دارند در شعر او دیده می شود. او با این شیوه توانسته در نهایت هنرمندی و استادی زیبایی های طبیعت را با ویژگی های ذوقی خود رنگ آمیزی کرده و به صورت چشم اندازی وسیع و مشحون از تصاویر بدیع در اشعارش برابر دیدگان خواننده بگسترده، بنابراین در زمینه ی ادب توصیفی نه تنها در عهد خود بلکه در سراسر تاریخ شعر فارسی، شاعری ممتاز شناخته می شود. (احمد علی امامی افشار، ص ۲۷)

او بر خلاف شاعران دیگر که به جزئیات نمی پردازند تمام نکات و جزئیات را وصف می کند و در بیان ممیزات یک چیز و وصف نمودن تمام اوصاف و خصائص آن نظیر ندارد، روش او در چکامه سرایی تجزیه و تحلیل است. بیشتر تشبیهات او در نهایت متانت و استواری است و در برخی از آن ها تمامی شرایط بلاغی محظوظ است. خصوصیت بارز دیگر وی این است که گاهی بدون تعمد در شعر خویش کلماتی به کار برده که علاوه بر هماهنگی ابیات، آن کلمات با کلمات دیگر هماهنگی خاصی ایجاد می کند در حالی که شعر لطافت و سادگی خود را از دست نمی دهد. (منوچهری، صص ۲۴-۲۳)



او برخلاف شاعران دیگر شادی‌های حال را با غم احتمالی آینده تباه نمی‌سازد (همان، ص ۲۶) و مانند نقاشی است که با کلک مویین خویش منظره‌ای را پیش دیده‌ی ما مجسم می‌سازد و به الفاظ و عبارات خشک و بی‌روح دم مسیحایی می‌دهد. (احمدعلی امامی افشار، ص ۳۶)

در شعر او تمامی طبیعت زیبا دیده می‌شود بنابراین اگر او از عناصر شعر عرب سود جسته است بیشتر برای این بوده که بیابان‌های هولناک و عشق‌های دردناک قبایل عرب و زندگی شگفت‌اعراب بادیه را نیز در تجربه‌ی خود داشته است تا چیزی کم نیاورد و به بیانی دیگر هم شاعر عرب باشد و هم پارسی گو؛ چون لطافت پارسی را با خشونت عربی تحمیل می‌کند. (عبدالحسین فرزاد، ص ۳۳) پیوند عاطفی او با عناصر طبیعت بسیار نزدیک است به طوری که تحت هیچ شرایطی طبیعت شگفتی خود را برای او از دست نمی‌دهد و به قول معروف برایش کهنه و عادی نمی‌شود، طبیعت برای او همواره امری است نا منتظر، چنانچه گویا نخستین بار است که عناصر آن را می‌بیند و هرطور شده سعی دارد این شگفتی‌ها را به ما بشناساند و نکته‌ی جالب این است که طبیعت را غالباً با خود طبیعت برای ما تعبیر و تفسیر می‌کند. (همان، صص ۳۵-۳۴)

نکته‌ی عمده در طبیعت‌نگاری منوچهری این است که او صرفاً تجربیات شخصی خود را بیان می‌کند و طبیعت را خود طبیعت نمی‌بیند و نه چیز دیگر، به بیانی دیگر او مانند روماتیک‌های اروپا طبیعت را از لحاظ خود طبیعت توصیف می‌کند اما در شعر او احساس طبیعت آفاقی است و از آن حالت انفسی که شاعر مفاهیمی فراسوی آنها بجوید، فاقد است. به تعبیر دیگر منوچهری با طبیعت بیرونی و محض سروکار دارد. (همان، ص ۳۲)

#### خاتمه

پس از بررسی وصف طبیعت در دیوان دو شاعر این نتیجه حاصل می‌شود که با وجود تفاوت‌های موجود در دیوان دو شاعر از وصف طبیعت، شباهت در تصاویر و تشبیهات نیز کم نیست و این بخاطر تأثیر پذیرفتن منوچهری از ادیبان عرب در این زمینه است. هر دو شاعر در بیان خود از وصف طبیعت بیشتر به محسوسات و چیزهای عینی و محسوس می‌پردازند و همچنین به بیان جزئیات توجه زیادی دارند و با دقت و مهارت زیادی جزئیات را توصیف می‌کنند. هر دو شاعر از تشبیه و تمثیل و همچنین از صنعت تشخیص و تجسیم و زنده پنداشتن هر یک از مناظر طبیعت بر اساس روماتیک‌های غربی استفاده می‌کنند.

از وجوه تمایز وصف طبیعت ابن رومی، بیداری حواس است که به گونه ای مناظر طبیعت را به تصویر می کشد که احساسات و عواطف را برمی انگیزد، همچنین اهتمام زیادی به رعایت قافیه، توصیف هنرمندانه ی زشتی ها و بدی ها مانند زیبایی ها و خوبی ها، زیبایی های طبیعت، توصیف غذاها، اهتمام بیشتر به معنی تا لفظ و دوری از تجوید لفظی و سادگی الفاظ را می توان نام برد.

از وجوه تمایز وصف طبیعت منوچهری نسبت به ابن رومی می توان به وصف زیبای او از بیابان هایی که دیده و هریک را گوشه ای از زیبایی طبیعت می داند، اشاره کرد. همچنین بی پروا بودن در بکارگیری برخی کلمات و متکلف تر بودن الفاظ، اهمیت بیشتر به لفظ تا معنی، توجه به مسأله ی اصوات در طبیعت و زیبا دیده شدن تمامی طبیعت (اعم از زشتی و زیبایی) را می توان ذکر کرد.

#### منابع و مصادر

#### الف) منابع فارسی

۱. اسکندری، احمد و عنانی، مصطفی: تاریخ ادبیات عرب، شرح محمد رادمنش، ج ۱، چ ۲، تهران، نشر دیبا، ۱۳۷۵ه ش.
۲. امامی افشار، احمد علی: گزیده ی اشعار منوچهری دامغانی، چ ۲، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۰ه ش.
۳. امامی، نصرالله: منوچهری دامغانی (ادوار زندگی و آفرینش های ادبی)، چ ۱، انتشارات شهیدچمران اهواز، ۱۳۶۷ه ش.
۴. بهروز، اکبر: تاریخ ادبیات عرب، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۷ه ش.
۵. حاکمی، اسماعیل: رودکی و منوچهری، چ ۱۰، تهران، نشر پیام نور، ۱۳۸۳ه ش.
۶. دامغانی، منوچهر: دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵ه ش.
۷. زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حلّه، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷ه ش.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا: صور خیال در شعر فارسی، چ ۵، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۲ه ش.
۹. صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چ ۳، انتشارات تهران، ۱۳۶۲ه ش.
۱۰. فرزاد، عبدالحسین: منوچهری (نقد و پژوهش با نمونه ی اشعار)، چ ۱، تهران، انتشارات آتیه، ۱۳۷۶ه ش.
۱۱. هاشم پور سبحانی، محمدرضا: تاریخ ادبیات ایران، چ ۱، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶ه ش.

#### ب) منابع عربی

۱۲. آذرشب، محمدعلی: تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی الثانی، ط ۱، نشر سمت، ۱۳۷۲ هـ ش.
۱۳. برکلمان، کارل: تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم نجار، ج ۲، ط ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، بدون العام.
۱۴. حسین، طه: من تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی (القرن الثانی)، الجزء الثانی، ط ۴، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲ م.
۱۵. الحموی، یاقوت: معجم الادباء، ج ۱۸، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۶ م.
۱۶. ابن خلکان: وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، ج ۲، ط ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، بدون العام.
۱۷. الزیات، احمدحسن: تاریخ الادب العربی، ط ۴، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۷ م.
۱۸. سایابارد، نازک: ابن الرومی شاعر الحس و العاطفه والخیال، بیروت، بیت الحكمة، ۱۹۸۰ م.
۱۹. ضیف، شوقی: تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی الثانی، ط ۱۲، قاهره، دارالمعارف، ۲۰۰۱ م.
۲۰. ———: الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، ط ۲، مصر، دارالمعارف، بد. ون العام.
۲۱. الفاخوری، تمیم محمود و شبلی، مریم: اعلام الشعر العربی، ط ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۳ م.
۲۲. الفاخوری، حنا: تاریخ الادب العربی، ط ۵، تهران، نشر توس، ۱۳۸۷ هـ ش.
۲۳. ———: الموجز فی الادب العربی و تاریخه، ج ۲، ط ۲، بیروت، دارالجلیل، ۱۹۹۱ م.
۲۴. الهاشم، جوزیف و دیگران: المفید فی الادب العربی، ج ۲، ط ۶، ۱۹۹۰ م.